

زوالِ نظم «دموکراسی غربی»

آسو فتوحی

در جهان پس از جنگ سرد، واژه‌ی «دموکراسی» به بتِ سیاسی بدل شد؛ واژه‌های که دولت‌های سرمایه‌داری غربی همچون صلیب مقدس با خود حمل می‌کنند تا سلطه‌ی بلامنازع خویش را مشروع جلوه دهند. اما آنچه زیر این پرچم می‌گذرد، نه حکومت مردم بر مردم، بلکه مهندسی افکار عمومی برای تحمیق توده‌های مردم و سرکوب سازمان‌یافته در جهت تداوم هژمونی نظام سرمایه بر جامعه است. دموکراسی غربی، آن گونه که رسانه‌های لیبرال و مین‌استریم می‌نمایانند، دیگر حتی زوروقی برای پوشاندن دیکتاتوری طبقه سرمایه‌دار نیست؛ نقابش افتاده و چهره‌ی واقعی آن، یعنی «قدرت متمرکز سرمایه» و «دولت پلیسی»، آشکار شده است. از واشنگتن تا برلین، از پاریس تا لندن، آنچه امروز به نام دموکراسی جریان دارد، چیزی نیست جز کنترل هوشمندانه و دیجیتال‌شده‌ی مردم، در قالب انتخاباتِ نمایشی و شعارهای اخلاقی توخالی.

دموکراسی غربی بزرگ‌ترین دروغ قرن بیستم و یکم است؛ افسانه‌ای که زیر سایه‌ی قدرت رسانه‌ها و سرمایه، به مردم جهان فروخته می‌شود تا نظام سلطه‌ی امپریالیستی همچنان تداوم یابد. آنچه امروز در واشنگتن، برلین، لندن و پاریس به نام آزادی تبلیغ می‌شود، در واقع نظامی از کنترل، تبعیض و سرکوب سازمان‌یافته است که تنها هدفش حفظ منافع اقلیت ثروتمند در مقابل اکثریت شهروندان جهان است.

چهره‌ی عریان دموکراسی: اروپا؛ آزادی در خدمت سرکوب

دموکراسی در جهان سرمایه‌داری، هرگز از محدوده‌ی منافع طبقه‌ی حاکم فراتر نرفته است. نظام‌های پارلمانی اروپا و آمریکا در ظاهر بر رأی مردم استوارند، اما در واقع به دست اقلیتی از طبقه بورژوا و دولت‌های آنها که قدرت را تصاحب کرده اند اداره می‌شوند. سود سرمایه است که تصمیم می‌گیرد چه کسی «انتخاب» شود، طول و عرض آزادی جامعه چقدر باشد و کدام سیاست و اعلام موضع باید با اکسیر «دموکراسی» تظهير شود. جالب است که ادعای «آزادی بیان» در همین اروپا که مهد دموکراسی است، تو زرد از آب درآمده است. جهان شاهد بود که چگونه جولیان آسانژ که گوشه‌هایی از واقعیت شنیع، جنایتکارانه و دروغین دموکراسی غربی را افشا کرد، بیش از یک دهه در سیاهچاله‌های بریتانیا محبوس کردند.

اسرائیل پایگاه سیاسی، نظامی و تهاجمی دموکراسی غربی در خاورمیانه و تنها کشور مدعی به اصطلاح حاکمیت دموکراسی در خاورمیانه، سالهاست که به جنایات جنگی و ... صفحه ۲

در کنفرانس اسلو چه گذشت؟

امان کفا

«کنفرانس سازمان حقوق بشر ایران» در شهر اسلو در شنبه و یکشنبه گذشته برگزار شد. این پنجمین کنفرانس، در راستای همان اهداف و جهت گیری کنفرانس های گذشته، ولی اینبار با حضور سازمان ها و احزاب «چپ و راست» و نه اشخاص، در روز اول علنی و به صورت زنده پخش شد، و روز دوم آن پشت درهای بسته ادامه یافت. در عین حال برای پیشگیری از هرگونه شبهه ای در اذهان عمومی پیرامون اهداف سازمان حقوق بشر و روایت این سازمان از «پوزسیون متشکل» و تلاش برای گردهم آوردن طیفی از اپوزیسیون بقصد ارائه محیط «باز» گفتمان و یا همان تمرین دموکراسی در میان این طیف، سخنگوی کنفرانس اعلام داشت که از «همه احزاب و گروه هایی که دارای تشکل هستند دعوت شده بود» و «همگی شرکت کردند به جز سازمان های مجاهدین و ایران نوین»، و البته دعوت نامه به دفتر رضا پهلوی هم ارسال شده بود که لابد اصلا پاسخ نداده بود! به عبارتی دیگر صورت مسئله همان جمع کردن این طیف و تلاش برای متحد کردن همان نیروهایی است که به بالا و به دولت ها چشم دوخته اند.

تلاش همان طیفی که به لغو مجازات اعدام و مخالفت با این قانون شنیع و ضد انسانی، با وقاحت تمام رنگ و هویت قومی میزنند. اینجا نه فعال و مبارز در این و آن عرصه، نه شهروندی که علیه بی حقوقی و ستم های مضاعف به دام زندان و شکنجه و اعدام حکومت افتاده، بلکه «ملیت و قوم» و محل سکونت اوست که پررنگ تر از هر چیز دیگری جلوه داده شود. اطلاعیه پایانی با امضای مشترک این طیف اعلام می دارد که «اعدام ها عمدتاً آقشار به حاشیه رانده شده را هدف گرفته است. تعداد بلوچ ها در کل اعدام ها و تعداد کردها و عربها در میان اعدام های به اتهام همکاری با احزاب و گروههای مخالف نظام جمهوری اسلامی نسبت به جمعیت آنان بالاتر است.» ص ۲

پیروزی زندانیان در توقف موقت اعدام ها

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

اعتصاب وسیع زندانیان قزلحصار بعد از ۶ روز، بدنبال مذاکره مسئولین دولتی و زندانیان با تعهد مقامات قضایی مبنی بر توقف ۶ ماهه در اجرای احکام اعدام و بررسی دوباره قوانین در مجلس و اصلاح آن، موقتاً پایان یافت. اعتصاب زندانیان قزلحصار کرج روز دوشنبه ۲۱ مهر ماه و بدنبال انتقال ۱۶ نفر از زندانیان محکوم به اعدام به سلول های انفرادی برای اجرای حکم اعدام، در اعتراض به مجازات اعدام و با شعار «نه به اعدام» شروع شد و فوری گسترش یافت.

در زندان قزلحصار ۱۵۰۰ نفر از زندانیان به این اعتراض پیوستند و از گرفتن جیره های غذایی زندان خودداری کردند. روز سه شنبه ۲۲ مهر ماه، خانواده زندانیان با تجمع در جلو زندان قزلحصار و در مقابل مجلس، به حمایت از زندانیان و مطالبات آنها و با خواست قطع مجازات اعدام پرداختند.

زندانهای اعتصابی طی پیامهایی از مردم آزادیخواه درخواست حمایت کردند. زندانیان سیاسی از بند ۷ زندان اوین طی بیانیه ای از اعتراضات زندانیان قزلحصار حمایت کردند و همزمان در زندانهای مختلف ایران، کمپین «سه شنبه های اعتراضی نه به اعدام» از زندانیان قزلحصار و خواست و مطالبات آنها اعلام حمایت کردند. علاوه بر این مردم آزادیخواه در بیرون زندان به اشکال مختلف حمایت خود را از اعتراضات علیه اعدام اعلام کردند، صدها نفر طی بیانیه ای به اعدام و گرفتن جان انسانها نه گفتند، بازنشستگان در شهرهای مختلف و در تجمعات خود از اعتراض زندانیان حمایت کردند. این حرکت هر روز با پیوستن اقشار مختلف مردم، نهاد و شخصیتهای انسان دوست و... گسترش یافت و سرانجام حاکمیت مجبور شد عقب نشینی کند. ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

چه بنهان، همچنان در ایران در جریان است و به اشکال متفاوت ابراز وجود می کند.

اما پس از ابراز سیاست های رسمی و گفتگوهای «محرمانه» متقابل در کنفرانس، آنچه که این کنفرانس را به بحث پشت درهای بسته کشانده بود، نه زوال عقل سیاسی در مورد شرایط ایران امروز، بلکه فیلی بود در سالن کنفرانس که همگی تلاش کردند خود را به آن بی اعتنا نشان دهند. مسئله واقعی شان نه حضور نمایندگان و نه سخنانی های «پرطمطراق» شان، بلکه نیازشان به گفتمان داخلی و رو در رو، برای یافتن حداقل های و راهی برای فایق آمدن بر پراکندگی آلترناتیو راست به جمهوری اسلامی بود. مشکل این طیف، مشکل این مسافران برای ورود به موقعیتی در ایران پس از جمهوری اسلامی، بخصوص در شرایطی است که راننده اتوبوس شان پس از توقف در ایستگاه اسرائیل و گرفتن عکس های یادگاری با تنباهو، دیگر نه تنها آبرو باخته بلکه دیگر حتی جواب سلام کل این طیف را هم نمی دهد!

در شرایطی که روند تغییر حکومت در ایران برای بورژوازی جهانی، فاقد هرگونه تضمینی برای کنترل کردن اوضاع و مقابله با امکان گسترش دخالت گسترده مردم در ایران برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است، «جامعه جهانی» آقایان، هنوز «دیپلماسی» و امتیاز دهی و امتیاز دادن، به جمهوری اسلامی را ممکن تر می داند.

فراتر از سنگینی این فضا در سالن کنفرانس، آنچه با شکست کنفرانس ها و پروژه هایی از این دست مانند «دوران گذار» و ققنوس و غیره، امروز گسترش اعتراضات و خواست عمومی برای برپیده شدن تمام و کمال جمهوری اسلامی در ایران، و در یک کلام، عدم تمکین مردم به مقاصد بورژوا-امپریالیستی است که بیش از پیش ایران را در مرکز توجه قرار داده است. به همین اعتبار نیز برای ما کمونیست ها و جنبش مان، در ادامه و تعمیق کشمکش همه جانبه طبقاتی در ایران، مقابله و مبارزه آگاهانه با تلاش های بورژوازی، چه در قدرت و چه در اپوزیسیون در مقابل جنبش انقلابی مان برای آزادی و برابری، در همه ابعاد آن حیاتی است.

انسانی ترین نوع مجازات و در حقیقت قتل عمد حکومتی علیه شهروندان جامعه و در راس آن علیه طبقه کارگر و اقشار محروم است که چندین سال است بطور همه جانبه کلیت جمهوری اسلامی ایران را به مصاف طلبیده اند. این پیروزی برای ما فتح سنگری برای پیشروی های بیشتر و پایان دستگیری و زندان به جرم مخالفت با حاکمیت و مجازات اعدام است. ما در این نقطه توقف نخواهیم کرد و از این سنگر برای پیشروی های بیشتر و مجبور کردن حاکمیت جهت پایان قتل و کشتار و اعدام استفاده میکنیم.

حزب حکمتیست (خط رسمی) ضمن تبریک به زندانیان قزلحصار و حمایت قاطع از خواست و مطالبه آنها، کارگران و اقشار محروم جامعه، زنان و نسل جوان و مردم آزادیخواه را به گسترش اعتراضات سراسری و متحد خود علیه جمهوری اسلامی، علیه زندان و پرونده سازی ها و علیه مجازات اعدام و برای پایان همیشگی مجازات اعدام فرا میخواند.

نه به مجازات اعدام
زنده باد آزادی و برابری

حزب حکمتیست (خط رسمی)
۲۹ مهر ۱۴۰۴ - ۲۱ اکتبر ۲۰۲۵



تلاش برای این رنگ پاشیدن قومی و ملی، اما در عین حال برای زیر فرش کردن واقعیت همین امروز جامعه است. از قرار معلوم امسال هیچ اتفاق و واقعه دیگری، نه جنگ و نه حمله اسرائیل و آمریکا، و نه سایه ترس از تکرار بمباران ها و هزاران بلای دیگر رخ نداده است. اینها برای این طیف همه خواب و خیال بوده است. نکات اشتراک این طیف اپوزیسیون جای دیگری است و به همین دلیل هم بدون کوچکترین اشاره ای به شرایط جاری در ایران، آنچه پس از جنگ ۱۲ روزه و موج دستگیری ها و اعدام ها به بهانه «جاسوسی برای اسرائیل»، بگیر و ببندهایی که به همین بهانه از معترضین به بیکاری ها و اخراج ها، قیمت های سرسام آور، دستمزدهای عقب افتاده، حقوق و مزایاهای پرداخت نشده، اعتراضات بازنشستگان و غیره، با خیال راحت از کنار اوضاع رد میشوند. این اپوزیسیون حتی مقاومت و ایستادگی مردم معترض را بنهان میکند؛ مردمی که با همبستگی وسیع خود، در سراسری کردن خواست های خود و سد بستن در مقابل تلاش بورژوازی و حکومت اسلامی آن در ایران بقصد اعدام و تفرقه اندازی در صفوف مردم، مانع از دخالت و دست درازی حکومت به زندگی و مبارزات روزمره جامعه میشود؛ اینها همه از جانب این طیف اپوزیسیون قلم گرفته میشوند و در عوض تاکید میکنند که «از جامعه جهانی میخواهیم که سکوت شان را بشکنند و برای جلوگیری از ادامه موج اعدام ها، اقدام فوری و مؤثر انجام دهند.»

ابراز چنین موضعی از این طیف البته تا زگی ندارد، همانطور که نگاه به بالا و چراغ سبز نشان دادنشان به آمریکا در اعلام نظرها در سخنانی های علنی شان در روز اول نیز تکرار همان بود که تا بحال گفته بودند. هم سکوت شان در مورد شرایط امروز ایران و هم استقبالی که از پروژه رژیم چنج کرده بودند را همه به کرات از آنها دیده و شنیده اند. مشکل واقعی این اپوزیسیون راست، حضور جنبش وسیعی در ایران است که در اعتراضات دوره اخیر، چه در دی ماه ۹۶، آبان ۹۸، در خیزش زن زندگی آزادی و تا امروز، هر بار در مقابل هر دسیسه ای برای دست به دست شدن قدرت از بالای سر جامعه را به شکست کشانده است. جنبشی بر متی یک کشمکش واقعی در جامعه که چه آشکار و

پیروزی زندانیان...

توقف موقت ماشین اعدام نتیجه تلاش متحد و قابل ستایش زندانیان قزلحصار، حمایت زندانیان سیاسی در زندانهای مختلف، خانواده های زندانیان محکوم به اعدام، بازنشستگان و اقشار مختلف مردم آزادیخواه بود، چیزی که در مدت کوتاهی گسترش یافت و علاوه بر زندانهای سراسری ایران و بخشهای مختلف مردم را فرا گرفت و به حرکتی وسیع و انسانی و سراسری تبدیل شد.

زندانان عزیز! مردم آزادیخواه ایران!

اعتصاب و اعتراض گسترده زندانیان قزلحصار کرج با خواست نه به مجازات اعدام و نه به قتل عمد حکومتی و گرفتن حق حیات از زندانیان به هر دلیل و با هر پرونده ای، برای مرعوب کردن مردم معترض و تسلیم آنها در مقابل جمهوری اسلامی و حمایت همه جانبه شما مردم انسان دوست و آزادیخواه ستودنی است. اعتراض شما و نه گفتن قاطع به مجازات اعدام، ادامه اعتراضات وسیع کارگران، زنان، نسل جوان آزادیخواه و اقشار محروم جامعه، به فقر و محرومیت، به فضای پلیسی و امنیتی حاکم بر جامعه، به زن ستیزی و قوانین مرد سالارانه و در یک کلام به حاکمیت مستبد و ضد کارگری جمهوری اسلامی است. مجبور کردن سران قوه قضائیه و روسای جمهوری اسلامی و تعهد آنها به قطع اعدام های فله ای، حداقل به مدت ۶ ماه، نتیجه تلاش جدی و متحد شما زندانیان و حمایت همه جانبه مردم آزادیخواه از اعتراضات انسانی شما بود. این یک پیروزی جدی برای جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم ایران است که در یک دهه اخیر به شکل برجسته ای در اعتراضات توده ای و سراسری خود به جمهوری اسلامی و هر سیستم مستبد و ضد کارگری نه گفته است و خواهان جامعه ای آزاد، برابر و مرفه بدون اعدام و زندان و استبداد، بدون فقر و گرسنگی و زن ستیزی شده است.

این پیروزی برای مردم آزادیخواه و برابری طلب ایران یک قدم و یک دستاورد مهم برای پایان توحش این نظام، برای پایان اعدام این شنیع ترین و ضد

پاکسازی قومی و تهاجم های نظامی ادامه میدهد و تمامی دول غربی تمام قد از این مدل دموکراسی غربی حمایت می کنند و علیه خواست مردم این کشورها و علیه مطالبه پایان جنگ و جنایات با اسم رمز آنتی سمیتسم «ضدیت یهودی» سنگر می بندند و سرکوب میکنند. وقتی نهایتاً سرکوب راه را به بحران سیاسی داخلی باز میکند حکام دمکرات شمشیر از رو می بندند و شخص اول قدرت آلمان اعلام می کند که با تمام قدرت از اسرائیل به عنوان شریک اصلی دموکراسی غربی حمایت می کنند چراکه سناریوها و پروژه های کثیف عالیجنابان را مو به مو اجرا می کند.

در اکتبر ۲۰۲۵، رهبر حزب دموکرات مسیحی آلمان (CDU)، در سخنانی آشکارا نژادپرستانه علیه خارجی ها در رسانه های حکومتی ظاهر میشود و اعلام میکند، نقل به مضموم: «خارجی ها سیمای جامعه ما را زشت کرده اند». در آمریکا نیز دونالد ترامپ بار دیگر با سبک عملکرد بی پروایش در عدم حفظ ظاهرسازی، ماهیت واقعی این دموکراسی را بیشتر برملا کرد. او در برابر اعتراضات گسترده مردمی علیه نژادپرستی، فقر و جنگ، گارد ملی و دستگاه سرکوب پلیسی را به خیابان ها گسیل داده تا «نظم آمریکایی» را حفظ کند. ترامپ نه تنها بر سر معترضان فریاد می زند، بلکه در شبکه های اجتماعی نیز، با لحنی توهین آمیز و زبانی نفرت انگیز، بر سر مردم خود «لجن و کثافت میپاشد» و آنها را به تفاله و لجن در کف خیابان تشبیه می کند.

اروپا، که خود را قلب تمدن و حقوق بشر می خواند، امروز به مرکز تبعیض و سرکوب بدل شده است. پلیس آلمان در برخورد با تظاهرات های دفاع از حقوق بشر و ضد جنگ، چنان خشونت بی حد می دهد که یادآور دیکتاتورهای قرن بیستم است. تصاویر منتشر شده از برخورد پلیس آلمان با تظاهر کنندگان بویژه در برلین و فرانکفورت و همچنین دانشجویان در دانشگاه آزاد برلین، یادآور رفتار نیروهای سرکوب در حکومت های مستبد است.

در فرانسه، تظاهرات کارگران و جوانان علیه سیاست های نئولیبرالی مکرور، با گاز اشک آور و ضرب و شتم پاسخ داده می شود، جنبش «جلیقه زردها» طی سال های اخیر بیش از ۱۲ هزار زخمی و صدها مورد نابینایی و نقص عضو بر اثر تیراندازی پلیس بر جای گذاشت.

در بریتانیا، قانون جدید «امنیت عمومی» عملاً حق تجمع را از مردم سلب کرده و هر تجمعی می تواند به بهانه «اخلال در نظم» سرکوب شود. اینها همان کشورهایی هستند که خود را الگوی «آزادی» معرفی می کنند. در بریتانیا، مهاجران در اردوگاه هایی غیرانسانی نگهداری می شوند، در حالی که رسانه ها با چهره های مظلوم ها از «حقوق بشر» سخن می گویند.

طبق گزارش سازمان عفو بین الملل در سال ۲۰۲۴، که هنوز اوج فجایع و فضاقت سال ۲۰۲۵ در آن قرار نگرفته است «در سراسر اروپا الگوی گسترده ای از محدودیت بر تجمعات، سانسور فمادهای همبستگی و بازداشت های خودسرانه مشاهده می شود».

این همان دوگانگی بنیادین دموکراسی غربی است: آزادی برای لایه های قدرت، کنترل برای مردم. این همان دموکراسی ای است که آزادی بیان، تامین امنیت مردم در برابر تعرض نظامی و پلیسی خارجی و داخلی تا تامین رفاه و خدمات حمایتی از مردم را تنها تا زمانی تحمل می کند که به منافع طبقه سرمایه دار آسیب نرساند.

به طور ویژه در این دوره، بایستی به دولت آلمان و دولت آمریکا و دولت اسرائیل به عنوان قلعه دموکراسی غربی در خاورمیانه جایزه جنایتکاران جنگی داد. وقتی سیاست مدار و سردمداران ارشد قدرت های دموکراسی در غرب چنین گستاخانه، بی پروا و آشکارا با سیاست های ضد انسانی وارد صحنه رقم زدن ادامه حیات بشر می شوند، جملات و عملکردشان نه یک لغزش سیاسی، بلکه تجلی اعتراضی عربیان به پیوند میان توحش و دموکراسی غربی است؛ همان پیوندی که از پایان جنگ سرد تا امروز، از خون کشورهای خاورمیانه و آفریقا تا سرکوب مردم آزادی خواه کشورهای اروپا و آمریکا تغذیه کرده است.

این قدرت ها اگر چه بخشا با قطنبندی های متفاوت، اما با دو چهره از یک ساختار واحدند؛ ساختاری که سود را بر جان انسان مقدم می داند و با گارد ملی و پلیس نظامی، صدای آزادی خواهان را خاموش می کند. این زوال عربیان اخلاقی و ایدئولوژیک نظامی به اسم «دموکراسی غربی» است.

مارکسیست ها سالهاست این واقعیت را روشن کرده اند که دموکراسی در نظام سرمایه داری چیزی نیست جز شکل سیاسی حاکمیت طبقه ی بورژوا و «دموکراسی بورژوایی فقط نقابی است بر چهره ی نظام بردگی مزدی». این همان واقعیت امروز در پیشرفته ترین الگوی حاکمیت بورژوازی در جهان امروز است: مردم حق رأی دارند، اما انتخاب واقعی ندارند. همه ی احزاب بزرگ در اروپا و آمریکا، در نهایت، در خدمت سرمایه اند. انتخابات هر چهار سال یکبار تنها تغییر چهره ی مدیران نظام سرمایه داری است، نه تغییر ساختار آن. قدرت واقعی در دستان بانک ها، شرکت های تسلیحاتی و لابی های ثروتمند به نفع تضمین سیستم سرمایه و بردگی مزدی است.

غرب با تمام توان از حقوق بشر سخن می گوید، اما در عمل ساختار تبعیض و نابرابری را بازتولید می کند. در مرزهای اتحادیه اروپا، پناهجویان از خاورمیانه و آفریقا، در کمپ های غیرانسانی نگه داشته می شوند و گاه در دریای مدیترانه غرق می شوند، بدون آنکه کسی مسئولیت بپذیرد. طبق آمار رسمی سازمان ملل، بیش از ۲۷ هزار پناهجو از سال ۲۰۱۴ تاکنون در مسیر مدیترانه جان باخته اند.

حدود و صغور دموکراسی و کرامت انسان نزد این نظام همین است؛ سران دول غربی در پارلمان ها و در اجلاس های اتحادیه اروپا و آمریکا علناً سیاست های کثیف جنگ طلبانه و راسیستی را تبلیغ می کنند و کمپین میزنند. درون مرزها نیز ساختارهای تبعیض نژادی به ویژه علیه مهاجران و رنگین پوستان همچنان پابرجاست. افزایش حملات نژادپرستانه در آلمان، رشد گروه های نئونازی در شرق اروپا، و گسترش احزاب راست افراطی در ایتالیا و فرانسه، همه نشانه ی فروپاشی ایدئولوژیک دموکراسی غربی اند.

دولت امنیتی؛ چهره ی واقعی آزادی غربی

دموکراسی غربی امروز بیش از هر زمان دیگر به یک نظام امنیتی بدل شده است. در آلمان، پلیس از «فشار درد» برای مهار معترضان استفاده می کند؛ در فرانسه، نیروهای ویژه با گلوله های پلاستیکی سر و چشم معترضین را هدف می گیرند؛ در آمریکا، پهپادها و فناوری تشخیص چهره برای ردیابی مخالفان به کار می روند. در بریتانیا، دولت رسماً به شرکت های فناوری اجازه داده تا مکالمات خصوصی مردم را برای «حفظ امنیت ملی» پایش کنند. به تعریف اصلی یعنی: آزادی در غرب، به نظارت بدل شده است و حقوق بشر، به برجسی سیاسی برای توجیه تحریم ها و جنگ ها علیه کشورهایی که با نظم سرمایه داری غربی همراه نیستند.

اضلاع دروغین دموکراسی غربی

سرمایه، پلیس و رسانه: در مهد دموکراسی جهان یعنی غرب نیز سرمایه جهت دهنده ی سیاست است؛ پلیس حافظ نظم طبقاتی است؛ و رسانه کارش آن است که تصویر زیبایی از این نظم به مردم بفروشد. تلویزیون ها و شبکه های خبری در اروپا و آمریکا، هرگز تصویر واقعی از خشونت پلیس، تبعیض طبقاتی یا سرآشیزی فقر میلیون ها کارگر ناشی از تورم اقتصادی و تعرض سیستم حاکم به خدمات اجتماعی را نشان نمی دهند یا اگر یک روی آن را اجباراً نشان دهند به تئوریزه کردن فلاکت شیک با طعم شیرین می پردازند. اما به محض اینکه جنبش رادیکال و چپی علیه نظم حاکم لب به اعتراض می گشاید، ناگهان القاب «دیکتاتور، توتالیتار، غیردموکراتیک» و ... نقل رسانه ها میشود.

زوال و بحران مشروعیت: بحران دموکراسی غربی اکنون از سطح سیاسی فراتر رفته و به بحران مشروعیت بدل شده است.

وقتی رهبران غربی در برابر نسل کشی در غزه سکوت می کنند، وقتی رسانه های شان کشتار کودکان را سانسور می کنند، وقتی پلیس شان صدای عدالت را در خیابان خفه میکند، ادامه در صفحه بعد

نينا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نینا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena

hekmatist.com

تماس با حزب

@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

sahand.sabet@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سردبیر: آذر مدرسی

زوال «دموکراسی غربی»...

وقتی دولت‌ها و سران آن با هر فرمول‌بندی دوپهلوی در بوق و کرنای راسیسم یا فاشیسم میدمند، دیگر هیچ که دموکراسی برای افکار مترقی در جوامع غربی از معنا تهی میشود بلکه ماهیت درونی آن نیز برایشان افشا می‌شود. این عدم مشروعیت نه اتفاقی، بلکه نتیجه‌ی طبیعی تضاد درونی نظام سرمایه‌داری است: هرچه تمرکز ثروت بیشتر، آزادی برای شهروندان کمتر؛ هرچه نابرابری ژرفتر، سرکوب‌گریان‌تر؛ هرچه جنگ و دیپلماسی مخفی بیشتر، سلب آزادی و تحمیل استبداد بیشتر؛ این چهره رنگ باخته دموکراسی بورژوازی در نگاه شهروندان جهان است.

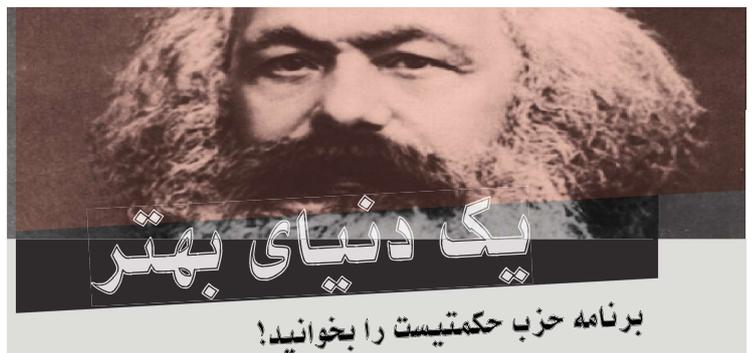
آزادی را باید از چنگ سرمایه بیرون کشید

آنچه امروز به نام دموکراسی در غرب جریان دارد، بیش از هر چیز، نظامی از دروغ، سرکوب و فریب است. از سیاست‌ها، اظهارات و عملکردهای فاشیستی، راسیستی، جنگ طلبانه، جنایتکارانه یا سرکوب‌گرانه در احزاب راست افراطی کشورهای غربی تا آنها که در راس قدرت هستند و از رسانه‌های نان به نرخ روزخور تا کمپین‌های ضد مهاجر، ضد محیط زیست، ضد زن، همه در خدمت حفظ نظامی هستند که آزادی برایشان ابزار سودبری سرمایه و سرکوب مردم است.

زوال این دروغ، آغاز آگاهی است و آگاهی، نخستین گام در راه‌هایی از نظم سرمایه‌داری. آزادی را باید با قدرت تمام و از پایین، با تکیه بر کیفرخواست میلیون‌ها انسان آزادیخواه و برابری طلب به نظم «دموکراسی غربی» تحمیل کرد. آزادی نه در صندوق رأی، بلکه در مبارزه‌ی آگاهانه، طبقاتی و جهانی بشریت متمدن و مترقی علیه نظام کاپیتالیستی حاکم بر جهان بدست می‌آید.

مارکسیسم و ضرورت بازتعریف آزادی و دموکراسی

جدال کهماکان جدال بین حاکمین و محکومین است، جدال بین طبقات متخاصم و با تصویر و منفعت متفاوت از شیوه زیستن و ادامه حیات بشریت است. آزادی واقعی نمی‌تواند بر پایه‌ی منفعت بازار، سود و مالکیت اقلیتی مفتخور بر وسایل تولید در جامعه شکل گیرد، فلسفه‌ای که از دل نابرابری اقتصادی زاده شود، فلسفه طبقه حاکم است. مارکسیسم، بر خلاف لیبرالیسم، آزادی را نه در «انتخاب بین احزاب بورژوازی»، بلکه در لغو نظام بردگی مزدی می‌بیند. آزادی زمانی معنا دارد که انسان از اجبار اقتصادی، از نیاز به فروش نیروی کار، و از ترس پلیس و فقر، از تبعیض و اتیکت‌های نژادی، جنسی، قومی، ملی و مذهبی رها شود. دموکراسی واقعی، نه از بالا، بلکه از پایین زاده می‌شود؛ از دل شوراها، از سازمان‌یابی کارگران، از همبستگی میان فرودستان جهان.



برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!